

باسمه تعالی

شناسنامه کتب خطی

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی

عنوان	جنگ قصاید		
مولف متن	جامع : عبدالجواد		
شارح			
محشی			
مترجم		شماره اموالی	٤١٨٨٥
موضوع	ادبیات	تاریخ تألیف	ق ١٢٧٨
		تاریخ تحریر	ق ١٢٧٨
کاتب		زبان	عربی
نوع خط	نسخ	طول عرض	
عدد اوراق		کاغذ	
تعداد سطر	١٠ و ١١	جلد	
تاریخ ارسال	٢٧ / ٢ / ٨٨	شماره خصوصی	
ملاحظات	آفت زدایی شد ٨٩/٢/٣١	تنظیم کننده:	

قال بعض العارفين

اذا قيل لك هل تخاف الله فاسكت
ولا تقل الجواب فانك ان قلت لا فقد
كفرت وان قلت نعم فقد كذبت

روزی خلیفه بهلول را گفت دل خوش دار که خلیفه ترا تربیت کرد و بر سر خران و خرس
حاکم گردانید بهلول گفت این زمان حاضر خود باش و قدم از فرمان من بیرون منه
که رعیت منی خلیفه و اهل مجلس بخندیدند و وزیر منفعل شد

من کلام اهل شیراز

بزرگوار خدایا خوان تهی دستم | که خجلتم نگذارد که سر برآرم هیچ
بجز حلیم از خرمن کرم بنواز | که تخم نکاشته ام تخم کر بکارم هیچ
نه بر بار کند ماندم زبد کاری | نکار و بار چه پرسی که کار و بارم هیچ
بجز از محبت که از محبتان | متاع هر دو جهان را نمی شمارم هیچ
بجز محبت این خواندان مپرس ازمن | که جز محبت این خانه دان ندارم هیچ

این ابیات در تذکره مسطور شد

بصحرا شدم دوش نزهت کنان | بدیدم بخلوت گه بوستان
سه زن حلقه زن همچو خیل پری | باین دلداری و دلبری
یکی را زن دارد یکی در نماز | یکی با جوانی سراز و نیاز
نشسته دل اسوده از هر گذر | که تا که جوانی در آمد ز در
دو را گشت باطل صلوة و صیام | سیم گشت بر شوهر خود حرام
شود لطف حق رهبران خبیر | که این شبهه را حل کند از حقیر

جواب فرزند ملا محمد باباجی میر علی

خرد گفت با من که آن نوجوان | که آمد به بر حلقه آن زنان
پدر بود بر آن زن عشوه گر | که بود دل آسوده از هر گذر
ولی حضرت قاضی دین پناه | که او را ز هر سو بحق بود راه
ز تقریر جمعی رفیقان او | که باز آمدانند از سفر دور ناو
محقق شد بس فوت آن نوجوان | که در راه و امنت از ... یمانا
پس از عده داد بعقد جدید | بشوهر زن آن جوان سعید
پس آنگاه از مال آن نوجوان | با جرت گرفته دو زن از زنان
زبهر صلوة و صیام تقضا | که تا حضرت حق شود زو رضا
برفتند در خلوتگه بوستان | نشستند آسوده دل آن زنان
یکی بود از بهر او زن دار | یکی از پی فرض پروردگار
سیم نازنین دلبر عشوه ساز | پی زوج نا آشنا ز دنیاز

لذاتك تقديس لرمسك طهره

لوجهك تعظيم لمجدك توجب

تقيلت افعال الربوبية التي

عذرت بها من شك انك مربوب

وقد قيل في عيسى نظيرك مثله
فخسر لمن عادى علاك وتتبيب

عليك

آورده‌اند که شیخ خضر رفت بخدمت سلطان دید که پادشاه در وسط مسند نشسته
شیخ مسند را حرم قرار داده به پایین نشسته باهم صحبت داشتند در بین صحبت
ش. فرمود که لفظ خضر را اگر نقطه اضافه نمائی چه میشود شیخ
گفت که اسم حیوانی میشود که یک مسند جا ضرور دارد تمت

آورده‌اند که شخص بیمار شد بیماری او طول کشید مداوای
بسیار نمود واثر نبخشید بالاخره طبیب حاذق با او گفت
که چاره تو منحصر است بمصرف رساندن شراب بیمار شراب
خورد و شفا یافت بعد از مدتی همان آزار مبتلا گردید
حکیم همان دوا را معالجه نمود بیمار مضایقه کرد بنا را با ستن
گذاشت مصحف را وا نمود این آیه آمد عفی الله عما سلف
ومن عاد فینتقم الله منه فی ۱۸ شوال نوشته سنه ۱۲۲۸

أرجوزة الشيخ أحمد ابن يوسف المراكشي مدح بها الشيخ
أحمد المقري وضمنها أشطارا من الألفية

ذلك الإمام ذو العلاء والهمم ∴ كعلم الأشخاص لفظا وهو عم
ولن ترى في علمه مثيلا ∴ مستوجبا ثنائي الجميلا
أوصاف سيدي بعيد الرجز ∴ تقرب الأقصى بلفظ موجز
ونبتغي في العلم يا من قد فهم ∴ كلامنا لفظ مفيد كاستقم
سير تتر سارت على نهج الهدى ∴ ولا يلي إلا اختيارا أبدا
تحصل العلم وحزر السير ∴ وما بإلا أو بإنما انحصر
سما عندي لازم إخبار ∴ في النظم والنثر الصحيح مثبتا
فقول مرحبا القاصد من ∴ فصل البنا يبتغي بتابعين
تقدم في على المقام الباهر ∴ كطاهر القلب جميل الظاهر
فهو الذي له المعاني تعتزي ∴ وتابط المثل بوعد منجز
في كل فن باهر صغر ولا ∴ يكون إلا غاية الذي تلا
وعلمه وفضله لا ينكر ∴ تمامه عنه مبينا يخبر
والزم جنابه وإياك الملل ∴ إن يستطل وصل وإن لم [illegible]

يحنو إليك ببادية ...
فلجد ولم يجد إلا الوصال ...
ما تعلم كيف حالي في الفرقة
مستغرق في البحار والقلب حريق

کردم ز دیده پای ...
هست این سفر بمذهب عشاق فرض عین
خدام روضه اش بسرم گر نهند پای
حقا که بگذرد سرم از فوق فرقدین
کعبه مکو د روضه او میکند طواف
رکب الحجیج این تر وچون این این
از قاف تا بقاف پر است از کرامتش
ان به که حیله جوی کند ترک شید و شین
ان را که بر عذار بود حبل مشکبار
از موی مستعار چه حاجت بزیب و زین
جای گدای حضرت او باش تا شود
با راحت وصال مبدل عذاب بین
مهر ان ز دیده سیل که در مذهب کریم
باشد قضای حاجت سائل ادای دین

سلام على ...
وفي عهد ...
إذا تذكرت ...